

نقش اخوان المسلمین در انقلاب ۲۰۱۱ مصر در پرتو رابطه ساختار - کارگزار

جلیل دارا^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

مصطفی کرمی^۲

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۵/۲۸

چکیده

تحولات سال ۲۰۱۱م در مصر که منجر به سرنگونی رژیم حاکم و آغاز دوره‌ای جدید در نظام سیاسی این کشور شد به‌عنوان یک انقلاب دارای دلایل وقوع، بسترها، نتایج، پیامدها و کارگرانی است. این نوشتار در صدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که اخوان المسلمین به‌عنوان یک نیروی سیاسی و اجتماعی چه تأثیری در پیش‌برد انقلاب مصر داشته است. در پاسخ به این پرسش این فرضیه ارائه می‌شود که اخوان با اتخاذ ایدئولوژی اسلامی و سازمان‌دهی سیاسی و اجتماعی در طی دوران فعالیت با موضعی برآمده از سنت اسلامی و برخی هنجارهای مدرن به‌عنوان بسترهای فرهنگی و اجتماعی موجود در تحولات انقلاب ۲۰۱۱ مصر نقش مؤثری داشته است. برای آزمون این فرضیه از مفهوم رابطه ساختار - کارگزار استفاده شده است که در آن اخوان المسلمین به‌عنوان کارگزار و فرهنگ جامعه مصر به‌عنوان ساختار و بستر کنش، مورد توجه قرار گرفته است. **واژه‌های کلیدی:** اخوان المسلمین، انقلاب مصر، کارگزار، ساختار، فرهنگ اسلامی، فرهنگ مدرن.

1. jaliledara@gmail.com.

2. karami1975@gmail.com

این پرسش که افراد و گروه‌های سیاسی و اجتماعی چه تأثیری در روند وقوع و رویداد یک انقلاب دارند و با تکیه بر چه ایدئولوژی‌ای بسیج سیاسی را صورت می‌دهند همواره در مطالعه انقلاب‌ها مورد توجه خاص پژوهش‌گران و محققان قرار می‌گیرد. این مسئله ریشه در نوع نگاه به رویدادها، فرایند و کارگزاران انقلاب‌ها دارد. این سؤال که آیا انقلاب‌ها می‌آیند یا به‌وسیله کارگزارانی ساخته و سازمان داده می‌شوند، محور تمایز بسیاری از نظریه‌های انقلاب است.

تازه‌ترین رویدادهای اجتماعی و سیاسی‌ای که می‌شود از آنها به‌عنوان «انقلاب»^۱ نام برد، انقلاب‌های عربی است که از زمستان سال ۲۰۱۱ آغاز و سرانجام به سقوط رژیم‌های حاکم در چهار کشور تونس، مصر، لیبی و یمن منجر گردید. از میان این کشورها، مصر به‌واسطه تأثیرات و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی‌ای که بر جای می‌گذارد و جایگاهی که از نظر تأثیرگذاری بر روند تحولات اجتماعی - سیاسی و همچنین معادلات قدرت در میان کشورهای منطقه داراست، اهمیت شایان توجهی دارد. از این‌رو، بررسی توانایی و قابلیت نقش‌آفرینی افراد و گروه‌های سیاسی - اجتماعی و جریان‌های فکری، به‌عنوان کارگزاران انقلاب، اهمیت ویژه‌ای در شناسایی و مطالعه این انقلاب دارد. برای درک ابعاد مختلف این تحول انقلابی این پرسش مطرح می‌شود که اخوان المسلمین به‌عنوان یک نیروی سیاسی و اجتماعی چگونه در پیش‌برد انقلاب مصر تأثیرگذار بوده است. در پاسخ به این پرسش این فرضیه ارائه می‌شود که اخوان با اتخاذ ایدئولوژی اسلامی و سازمان‌دهی سیاسی و اجتماعی در طی دوران فعالیت با موضعی برآمده از سنت اسلامی و برخی هنجارهای مدرن به‌عنوان بسترهای فرهنگی و اجتماعی موجود در تحولات انقلاب ۲۰۱۱ مصر، نقش مؤثری داشته است.

پیرامون دلایل، کنشگران، نتایج و ریشه‌های تحولات دو سال اخیر در دنیای عرب، کتب و مقالاتی منتشر شده است که ادبیات این تحقیق را تشکیل می‌دهند؛ اما هیچ‌کدام از این نوشته‌ها با نگاه ساختار - کارگزار به این موضوع نپرداخته‌اند. با توجه به اهمیت نیروهای سیاسی و اجتماعی در انقلاب‌ها و ضرورت شناخت اندیشه‌ها و شیوه‌های عمل



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام



آنها که در پیروزی انقلاب‌ها مؤثر است و نیز پیامدهای سیاسی آن، چه از نظر داخلی و چه بین‌المللی، این تحقیق در صدد است به نقش و جایگاه یکی از پرنفوذترین نیروهای سیاسی در مصر، یعنی اخوان المسلمین، بپردازد. این تحقیق در سه بخش سازمان‌دهی شده است: بخش اول به ارائه تعریفی از انقلاب و انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱ می‌پردازد؛ در بخش دوم، حیات سیاسی و اجتماعی و افکار و اندیشه‌ها و رویه‌های عمل اخوان المسلمین مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ سرانجام بخش سوم به تبیین اقدامات اخوان در روند انقلاب مصر - به‌عنوان کارگزار - و فرهنگ جامعه مصر - به‌عنوان ساختار - می‌پردازد. این پژوهش از نظر زمانی به مقطع فعالیت‌های این جنبش تا پیروزی انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ اشاره دارد و به حوادث پس از آن نمی‌پردازد.

چارچوب نظری

انقلاب‌ها به‌عنوان پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی حاوی ابعاد مختلفی هستند. از این رو، در مطالعات مربوط به انقلاب‌ها تعاریف مختلفی از این مفهوم با نگاهی متفاوت به ابعاد گوناگون این پدیده سیاسی - اجتماعی ارائه شده است. از نظر هانتینگتون^۱ «انقلاب یک دگرگونی داخلی سریع، اساسی و خشونت‌آمیز در ارزش‌ها و اسطوره‌های غالب جامعه، نهادهای سیاسی، ساخت اجتماعی، رهبری، فعالیت و سیاست‌های حکومت است» (هانتینگتون، ۱۹۷۰: ۲۶۴). از منظر کارگزاری، نقش شرکت‌کنندگان در حرکت جمعی انقلاب را می‌توان به‌طور کلی به دو گروه رهبران و پیروان تقسیم کرد. رهبران کسانی هستند که در سطوح مختلف جنبش نقش تشویق‌کننده، آگاهی‌دهنده، سازمان‌دهی، بسیج، تأمین منابع، جهت دادن و ایجاد وحدت بین مردم را ایفا می‌کنند (پناهی، ۱۳۸۹: ۷۵). این رهبران گاه به‌صورت یک شخص و زمانی به‌صورت یک سازمان و تشکیلات ظاهر می‌شوند و کارویژه سازمان‌دهی و بسیج را صورت می‌دهند و پیروان شامل افرادی از جامعه می‌شوند که تحت بسیج سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و جهت مشارکت در فرآیند و رویدادهای انقلاب به کنش‌گرانی فعال تبدیل می‌شوند (کینگ، ۱۳۸۵: ۱۴).

1. Samuel P. Huntington.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۳۰

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

در بررسی انقلاب‌ها و ابعاد و عوامل مختلف آنها از نظریه‌های مختلف استفاده می‌شود. نظریه ساختار - کارگزار^۱ یکی از نظریه‌هایی است که به بیان فرایند انقلاب و نقش کارگزاران و ساختار به‌ویژه با تأکید بر ساختار فرهنگی می‌پردازد؛ چنان‌که اریک سلبین^۲ بیان می‌کند: «عرصه سیاست سمبلیک،^۳ حافظه جمعی و بستر اجتماعی سیاست که همگی ساخت‌های عمیقاً داوطلبانه هستند، برای درک و بررسی فرایندهای انقلابی از اهمیت محوری برخوردارند. از این‌رو، در رخداد یک انقلاب آنچه مهم به‌نظر می‌رسد این است که: نه ساختارها و بعضی از قطعات گسترده تاریخ، بلکه ایده‌ها و بازیگران هستند که نیروهای اصلی در فرایندهای انقلابی به‌شمار می‌روند، انقلاب‌ها مخلوقات بشر هستند و نه فرایندهای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر. بنابراین، باید نه بر صرف ساختارها، بلکه بر مردم، نه بر جبرگرایی بلکه بر انتخاب‌ها و نه بر گذارهای صرف بلکه بر دگرگونی جامعه تمرکز کنیم» (سلبین، ۱۳۸۷: ۱۲۰). جان فورن^۴ در این خصوص می‌گوید: «فعالیت‌های فرهنگی، جهت‌گیری‌ها، نظام‌های معناسازی و چشم‌اندازهای اجتماعی» در ساختن انقلاب تأثیر دارند. آرمان‌گرایی، نظامی از اندیشه‌ها نیست، بلکه فرایندی اجتماعی است که شامل «کنش‌گران معینی» می‌شود که بیش از «باورهای سیاسی آگاهانه» به «نظام‌های فرهنگی» گسترده‌تری متکی هستند (فورن، ۱۳۹۰: ۲۷۱). در این مبنای تحلیلی «فرهنگ به‌تنهایی کارآمد نیست، توانایی انقلابیون و به‌ویژه رهبران انقلابی در فراهم کردن زمینه‌ای که در آن سنت‌های فرهنگی متجلی شود یا بازسازی گردد، شایان اهمیت است» (سلبین، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۳). به‌عبارتی، ضروری است در بررسی انقلاب‌ها، هم نقش کارگزاران انقلاب (عمل و ایدئولوژی آنها) و هم ساختار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی با هم مورد توجه قرار گیرد.

بر مبنای نگاه فوق دو محور اصلی منجر به انقلاب عبارتند از: ۱. نقش‌های کارگزاری یا عاملان و ۲. جایگاه و اهمیت ساختارها. «کارگزاری، یعنی توانایی کنشگر برای کنش آگاهانه از طریق تلاش برای رسیدن به اهداف خود؛ که دربردارنده اختیارات است. بنابراین،

1. Structure -Agence.
2. Eric Selbin.
3. Symbolic Politics.
4. John Foran.

کنش نتیجه تفکر آگاهانه بازیگر است. ساختار نیز به معنای بستر و معطوف به زمینه‌ای است که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرند» (های، ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۵۹). از این منظر جنبش‌های انقلابی فقط می‌توانند در قالب تحلیل عامل - ساختار قابل فهم باشند و این مستلزم آن است که بدانیم افراد در شرایط ساختاری متفاوت، قواعد تصمیم‌گیری متفاوتی را به کار می‌برند. این قواعد به نوع فهم عاملیت از روابط ساختاری حال و گذشته مربوط است. با در نظر گرفتن این واقعیت روشن می‌شود که نقش سازمان‌های انقلابی و ایدئولوژی آنها نقش رابط بین ساختارها و عاملیت‌ها است. نتیجه این رهیافت ادغام کردن ایدئولوژی در نظریه انقلاب است» (پناهی، ۱۳۸۹: ۳۰۴).

بنابراین هر کنش اجتماعی دربرگیرنده ساختاری است و هر ساختاری به کنش اجتماعی نیاز دارد؛ بنابراین، عاملیت و ساختار به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر در فعالیت روزمره در یکدیگر تنیده شده‌اند (گیدنز،^۱ ۱۹۸۴: ۱۹-۱۴). بدین ترتیب، رابطه متقابل ساختار و کارگزار، تحولات اجتماعی و سیاسی جدیدی رقم می‌زند که در آن هم ساختار و هم کارگزار نیز تحول یافته‌اند. گیدنز در تبیین دیدگاه خود، «مسأله دوگانگی ساختاری» را طرح می‌کند. دوگانگی ساختاری به نحوه ارتباط کارگزار و ساختار اشاره دارد. بر این اساس، ساختارهای اجتماعی از یک جهت واسطه وقوع کنش‌های کارگزاران هستند و یا به عبارتی شرایط عمل کارگزاران را فراهم می‌کنند و از طرفی نیز خودشان به وسیله همان کنش‌ها بازسازی می‌شوند. به نظر او، جامعه‌شناسی معمولاً ساختار را نوعی ویژگی مقیدکننده یا تعیین‌کننده حیات اجتماعی می‌داند؛ اما در واقع ساختار، چاره‌ساز نیز هست (سیدمام،^۲ ۱۹۹۶: ۱۴۸). در واقع ارزش‌های فرهنگی، هنجارها و نمادها، ساختارهای اجتماعی - سیاسی و رفتارهای فردی را شکل می‌دهند.

آنچه در بررسی تغییر و تحولات جوامع می‌توان بدان دست یافت این است که «حوزه عمل انسان به شرایط خاص تاریخی بستگی دارد. مسلماً اعمال انسان‌ها با محدودیت‌های خاصی مواجه است که به وسیله ساختارها ایجاد می‌شوند؛ ساختارها غالباً طیف خاصی از امکان‌ها را مشخص می‌سازند، اما بی چون و چرا آنچه را که مردم انجام می‌دهند دیکته

1. Anthony Giddens.

2. Seidmam.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

مجمعۃ تراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بنیادی جهان اسلام

۳۲

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

نمی‌کنند. تعامل شرایط ساختاری و عمل انسانی، که هیچ‌یک بدون دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد، تاریخ بشر را خلق می‌کند. گزینه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند، انتخاب‌ها انجام می‌شود و راه‌ها دنبال می‌گردند. بررسی‌های درست و پاسخ‌های رضایت‌آمیز در نظریه‌ای نهفته است که بتواند کارگزارها و ساختارها را همراه نقش‌های معنادار هر یک در نظر بگیرند» (سلین، ۱۳۸۷: ۱۲۸). بنابراین، فرهنگ بستر و زمینه کنش جمعی را تشکیل می‌دهد. در این نگاه، فرهنگ (به نظامی از معناها، نگرش‌ها و ارزش‌ها) و اشکال سمبلیک (نمایش‌ها و مصنوع‌های) مشترک اشاره دارد که در این نظام بیان و متجلی شده‌اند. آن دسته از سمبل‌هایی که می‌توانند گذشته، حال و آینده را در یک نگرش منسجم به جهان، و در یک اسطوره قابل استفاده با رنگ و بوی تقریباً جهانی ترکیب کنند از اهمیت و قدرت ویژه‌ای برخوردارند. کسانی که بر مسند قدرتند می‌کوشند به سمبل‌هایی که موقعیتشان را حفظ می‌کنند توسل جویند یا چنین سمبل‌هایی را خلق نمایند. برعکس، کسانی که علیه این حاکمان صف‌بندی کرده‌اند به دنبال استفاده از سمبل‌هایی مناسب (گاهی اوقات مشابه سمبل‌های مورد استفاده حاکمان) برای سرنگونی حاکمان‌شان هستند (سلین، ۱۳۸۷: ۱۳۶). بدین ترتیب، رهبران انقلابی برای برانگیختن و بسیج مردم از مفاهیم جاودانه استفاده می‌کنند. ایده‌آل‌هایی نظیر عدالت، آزادی (آزادی انجمن، بیان و مذهب)، برابری، برخورداری از فرصت و رهایی (رهایی از ترس، گرسنگی و بدبختی) در جهانی که بسیاری از انسان‌ها از هیچ‌یک از آنها بهره‌مند نیستند، هنوز مفاهیمی جذاب و قدرتمند محسوب می‌شوند (سلین، ۱۳۸۷: ۱۲۳-۱۲۲). همچنین برای فهم دلایل تأثیر فرد و فرهنگ در وقوع یک انقلاب باید به این نکته توجه کرد همچنان که گلدستون^۱ نیز اشاره کرده است دو عامل در وفاداری فرد به گروه مؤثر است: یکی اینکه فرد برای دریافت کالا و خدمات ارزشمند به گروه وابسته باشد. منظور گلدستون از کالاها و خدمات ارزشمند، انواع مختلفی از نیازهای ضروری شامل امنیت، حیثیت، مشارکت و انواع مختلف رفاه است. دیگر اینکه اعضای گروه اطلاعات کافی درباره نحوه عمل اعضای خود داشته باشند. لذا بیشتر اعضای یک گروه که ارزش و هنجارهای مربوط به مشارکت فعال در گروه خود را فراگرفته‌اند، به گروه خود متعهد و وفادار می‌مانند. بر این اساس، برای اینکه کنش انقلابی روی دهد، یک یا دو شرط زیر باید محقق شود: اول،

1. Jack Goldestone.

فرد متعلق به گروهی باشد که منافع و خدمات جمعی لازم را از آن می‌گیرد و گرایش قوی به آن دارد و عمل اعتراضی یا انقلابی برای همه اعضای گروه فواید مشخصی داشته باشد؛ دوم، اینکه فرد به گروهی متعلق باشد که در گذشته خدمات جمعی به فرد می‌داده است، هرچند اکنون دیگر قادر نیست آن منافع و خدمات را تأمین کند (پناهی، ۱۳۸۹: ۳۱۰).

تحولات کشورهای عربی به مثابه انقلاب

زمستان سال ۲۰۱۱ سرآغاز یک رشته تحولات در کشورهای عربی شمال آفریقا و خاورمیانه، از جمله کشور مصر، شد که سرانجام منجر به سرنگونی رژیم‌ها از جمله رژیم مبارک در مصر گردید. فرسودگی حکومت و عدم گردش نخبگان، شخصی بودن قدرت، سرکوب سیاسی و فساد گسترده، مهمترین ویژگی‌های ساختار سیاسی دوران مبارک محسوب می‌شد که زمینه‌های بحران مشارکت^۱ و بحران مشروعیت^۲ را فراهم می‌آورد. در این میان، بدون شک رشد سریع جمعیت و بیکاری گسترده به‌ویژه در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، دستمزدهای پایین، فقر گسترده، شکاف طبقاتی عظیم، ناهنجاری‌های عمیق اجتماعی و ناکارآمدی دولت در حل مشکلات عینی مردم مهمترین عوامل عینی انقلاب مصر محسوب می‌شوند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۵۴). با وجود چنین شرایطی نیروهای سیاسی، از جمله اخوان المسلمین که سابقه ۸۰ سال فعالیت سیاسی و فرهنگی در جامعه مصر دارند، توانستند بسیج سیاسی موفق را شکل داده و رژیم حاکم را ساقط نمایند. در مجموع، تراکم بحران‌های کارآمدی و مشروعیت شرایط انفجارگونه‌ای را در جامعه مصر ایجاد نمود که تنها مترصد جرقه‌ای کوچک بود. در اصل، حوادث تونس و موج برآمده از آن در جهان عرب، اعتراضات مردمی را در مصر برانگیخت و در پی کشته شدن یک جوان مصری به‌دست پلیس، جوانان مصری از طریق صفحه‌ای اینترنتی با نام «کلنا خالد سعید» مصری‌ها را به انقلاب ۲۵ ژانویه فراخواندند (قزوینی حائری، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۱).

این تظاهرات به دعوت مجموعه جوانان ۶ آوریل بر روی فیسبوک و تحت عنوان «روز خشم» انجام گرفت. حجم و گستره تظاهرات بی‌سابقه بود و همچنان که انتظار می‌رفت،

1. Participation crisis.

2. Legitimacy crisis.





انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشهای پایه‌ای جهان اسلام

۳۴

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

با توجه به بی‌توجهی اولیه رژیم به مطالبات معترضان، به یک روز ختم نشد و به تدریج بر دامنه و شدت آن افزوده شد. از روز ۲۸ ژانویه که به «جمعه خشم» معروف شد و برای اولین بار با مشارکت رسمی اخوان المسلمین و محمد البرادعی انجام شد، نیروهای امنیتی و پلیس به تدریج کنترل خود را بر قاهره و دیگر شهرهای بزرگ مصر از جمله اسکندریه و سوئز از دست دادند و دولت، ارتش را برای دفاع از صدا و سیما و وزارتخانه‌ها و ساختمان‌های دولتی وارد خیابان‌ها کرد. در سه روز نخست اعتراضات، جوانان ۶ آوریل میدان‌دار و سازمان‌دهنده اصلی تظاهرات بودند. اما از روز جمعه و با بازگشت البرادعی (رهبر انجمن ملی برای تغییر) و نیز اعلام مشارکت اخوان المسلمین در تظاهرات، دو جریان دیگر نیز در کنار جوانان ۶ آوریل، نقش سازمان‌دهنده این اعتراضات را داشتند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۵۶).

در واقع می‌توان گفت گروه‌های اسلام‌گرا از جمله اخوان المسلمین نیز از این جنبش حمایت کردند، اما پیوستن آنها در مراحل بعدی بود. به عبارتی، آنها آغازگر این جنبش نبودند اما به بخش مهمی از آن تبدیل شدند؛ به‌ویژه در هفته سوم فعالیت جنبش انقلابی در مصر، جوانان اخوانی فعالیت زیادی کردند و آخرین تلاش رژیم مبارک در دهم فوریه برای برقراری حکومت نظامی و تخلیه میدان التحریر، با فداکاری و مقاومت جوانان اخوان المسلمین ناکام ماند (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۷-۱۸۶).

اخوان المسلمین و تحولات مصر: نقش کارگزاری

برای اینکه نقش و جایگاه جنبش‌ها و احزاب اسلام‌گرایی همانند اخوان المسلمین در انقلاب سال ۲۰۱۱ مصر مشخص شود باید به این نکته مهم توجه داشت که نقش‌آفرینی اخوان در این انقلاب را نمی‌توان صرفاً با اتکا به انقلاب‌های کلاسیک توضیح داد که در آن نقش افراد در رهبری و پیروزی انقلاب‌ها تعیین‌کننده و بارز نشان داده می‌شود؛ چرا که در مصر «رهبری» از جمله عوامل غایب در انقلاب ۲۵ ژانویه بود. در واقع، جنبش انقلابی مصر به لحاظ رهبری، بیشتر به جنبش‌های جدید اجتماعی شبیه است تا جنبش‌های کلاسیک. از جمله تفاوت جنبش‌های جدید اجتماعی و کلاسیک یا قدیم، نبود رهبری آونگارد یا حزب پیشگام در رأس جنبش است. رهبری در این جنبش‌ها صنفی

جمعی و غیرمتعین در شخص خاص است و جنبش اجتماعی، پیش از آنکه حول یک فرد جمع شود، حول ایده‌ای خاص مثل برابری خواهی، حقوق بشر یا دموکراسی خواهی و یا هر ایده‌ای که با حمایت مردمی همراه باشد، شکل می‌گیرد. این وضعیتی است که در انقلاب‌های مصر و تونس به وضوح قابل مشاهده بود (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۴). در اینجا و در تبیین نقش کارگزاری اخوان المسلمین ضروری است در ابتدا به بسترهای تاریخی، دوره‌های فعالیت و کنشگری آنها در جامعه و سیاست مصر و ایده اسلام‌گرایی این گروه به عنوان شاخص‌های یک عامل یا کارگزار در بستر جامعه فرهنگی و دینی اشاره شود.

۱. اخوان المسلمین: اصول، افکار و اهداف

اخوان المسلمین به عنوان یک تشکل اسلام‌گرا، دارای سابقه فعالیت تشکیلاتی به طول نزدیک به یک قرن، در سال ۱۹۲۸ توسط حسن البناء تأسیس شد. در واقع با تشکیل اخوان المسلمین در مصر سنگ بنای اولین جنبش اسلام‌گرا گذاشته شد (خواجه‌سروی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷). عنایت درباره تأسیس این تشکل می‌گوید: جمعیت اخوان زائیده مقتضیات سیاسی و اجتماعی مصر در نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی اول بود؛ از جمله، رواج بی‌دینی میان روشنفکران و درس‌خواندگان و گسترش فکر علمانیت^۱ پس از پیروزی کمال آتاتورک و برانگیخته شدن احساسات سیاسی مصریان در پی انقلاب سال ۱۹۱۹ بر ضد انگلیس و آرزوی همگانی ایشان برای اصلاح اوضاع داخلی مصر. ولی اخوان اگر از یک سو برای حاکمیت تعالیم اساسی اسلام بر زندگی اجتماعی و سیاسی مصر می‌کوشیدند، هدف دیگر آنان تحقق یگانگی عرب و برافکندن یوغ آن قدرت‌های اروپایی بود که به وطن اسلامی دست درازی کردند (عنایت، ۱۳۷۰: ۲۴).

افکار و اندیشه‌های اخوان المسلمین به عنوان یک جنبش اسلامی و همچنین یک گروه سیاسی، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است؛ اگرچه در طول زمان و با توجه به دگرگونی‌های مختلف در شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تحولاتی در اندیشه‌ها و افکار این جنبش به چشم می‌خورد. اصول کلی حاکم بر اندیشه اخوان از آغاز شکل‌گیری آن عبارت از موارد ذیل بوده است: ۱. حاکمیت دین: حاکمیت مطلق در امور دین و دنیا منحصر به عبادت نیست، بلکه حکومت کردن و دولت‌مداری را هم دربر می‌گیرد؛ ۲. فقدان مرزهای

1. secularism.

جغرافیایی: اسلام قائل به وجود مرزهای جغرافیایی نیست و تمایز بر اساس تابعیت خونی را قبول ندارد. از نظر اسلام همه مسلمان‌ها یک امت واحد هستند و وطن اسلامی آن‌ها یکی است؛ ۳. تمسک به اندیشه حکومت اسلامی: اخوان المسلمین اعتقاد دارد که خلافت رمز وحدت اسلامی و مظهر ارتباط بین امت‌های اسلامی است و بر همه مسلمانان واجب است به این موضوع به عنوان یک اصل اسلامی اهتمام ورزند. اخوان تفکر خلافت و تلاش جهت اعاده آن را در سرلوحه امور خود قرار داده است. حسن‌البناء همچنین تأکید می‌کرد که حکومت باید به تعالیم اسلام رجوع کند و آنها را در جامعه به طور مسالمت‌آمیز اجرا نماید و از افکار قدیم و جدید شرقی و غربی تا حدی که با تعالیم اسلام منافات نداشته باشد، استفاده کند (سلطانی فرد، ۱۳۹۰: ۹-۱۱).

اهداف اخوان المسلمین عمدتاً بر شش اصل زیر استوار بوده است:

۱. اصل علمی: تفسیر و توضیح کامل قرآن کریم با بازگشت به اسلام اصیل و زدودن غبار گذشته تاریخی از چهره آن و پاک کردن هرچه ناخالصی و دروغ و خرافات از ساحت مقدس آن.

۲. اصل عملی: متحد ساختن ملت مصر و ملل اسلامی بر پایه اصول قرآنی، بازگشت به اسلام اصیل و تربیت نسل جدید بر مبنای اصول آن تا ملت آینده ملتی قرآنی باشد. نزدیک کردن نقطه نظرهای فرقه‌های مختلف اسلامی به یکدیگر.

۳. اقتصادی: رشد ثروت ملی و حفاظت از آن از طریق بالا بردن سطح زندگی، عدالت اجتماعی فردی و گروهی، تضمین فرصت‌های برابر برای همگان، محدود کردن نفوذ خارجی در اقتصاد مصر، تشویق صنایع داخلی و تشکیل اتحادیه‌های کارگری به منظور ارتقای سطح زندگی اقتصادی و اجتماعی زحمت‌کشان.

۴. اجتماعی نوع دوستانه: خدمات اجتماعی، تلاش برای محو بی‌سوادی، بیماری و فقر، و تشویق به انجام کارهای مفید، عام‌المنفعه و سودآور.

۵. ناسیونالیستی و میهن پرستانه: آزادی دره نیل و تمامی کشورهای عربی و سرزمین‌های اسلامی از چنگال خارجی‌ان، کمک به اقلیت‌های اسلامی در تمامی سرزمین‌ها برای آنکه بتوانند حقوق از دست رفته خویش را به دست آورند، حمایت از اتحاد عرب، تلاش مستمر در راه تشکیل جامعه بین‌المللی اسلامی.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

۳۶

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

۶. انسان‌گرایانه و جهانی: ترغیب به ایجاد جامعه‌ای بر مبنای اصول اخلاقی - چه مادی و چه معنوی - از طریق قوانین جهانی اسلام (سیدالحسینی، ۱۳۷۵: ۸۲).

۲. دگرگونی فکری و خطمشی

پس از انقلاب ۱۹۵۲ و در ادامه روش سرکوب‌گرانه جمال عبدالناصر در قبال اخوانی‌ها، این جنبش در معرض سرکوب شدید و خشونت‌آمیز قرار گرفت و همین، زمینه بروز گرایش‌های متفاوت در میان اعضای آن را پدید آورد. تجربه زندان و شکنجه، بعضی از اعضا را به سمت افراط کشاند و به این نتیجه رساند که دولت باید به هر قیمتی حتی با خشونت ساقط شود، اما اکثریت گروه بر سر اصول اولیه سازمان مبنی بر اصلاحات تدریجی باقی ماندند. پس از آن، بسیاری از اعضای اخوان‌المسلمین به خارج از کشور تبعید شدند: آنهایی که به عربستان سعودی رفتند تحت تأثیر ایدئولوژی خشک سعودی‌ها قرار گرفتند؛ گروه دیگری که به ترکیه و اندونزی هجرت کردند با جوامعی مواجه شدند که با وجود اکثریت مسلمان دارای طیف گسترده‌ای از گروه‌ها و اجتماعاتی بود که به طور مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی می‌کردند؛ عده کمی از آنها نیز در کشورهای غرب ساکن شده و سنت اروپایی آزادی‌های دموکراتیک را به ارث بردند. امروزه اخوان‌المسلمین حاوی چنین نگرش‌های متفاوتی است، اما رهبری جنبش که متعلق به نسل بنیان‌گذاران است، چندان برای نسل جوان که با جهان آزاد در ارتباط بوده و دل‌مشغول اصلاحات داخلی و شیفته مدل حکومتی ترکیه‌اند الهام‌بخش نیستند (رمضان، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۵). در واقع، در درون اخوان‌المسلمین طیفی از نگرش‌ها و دیدگاه‌های گاه متضاد به چشم می‌خورد و نمی‌توان آن را یک گروه کاملاً همگن و یک‌دست تلقی کرد. بر اساس تقسیم‌بندی دکمیجان، اخوانی‌ها، به‌ویژه کادر رهبری آن، به دو جناح محافظه‌کار (سنت‌گرا - عمل‌گرا) و نوگرا (مدرنیست - خردگرا) تقسیم می‌شوند. این اختلاف از یک سو میان رهبران قدیمی و کهن‌سال گروه و نیروهای جوان‌تر و تازه نفس‌تر بود، و از سوی دیگر ناشی از دو نگاه بود: یکی خواستار تداوم دیدگاه‌ها و عملکردهای گذشته بود، دیگری به ارائه تفسیری مدرن از اسلام می‌اندیشید و خواهان انعطاف و عمل‌گرایی بیشتر در رابطه با دنیای خارج بود (نبوی، ۱۳۸۴: ۷۷).

اگرچه در کنگره پنجم، حسن‌البناء خطاب به اعضا چنین گفت که «ما به اصول و



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشهای بنیادی جهان اسلام

۳۸

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

تعالیم اسلام و به این موضوع که آنها دارای جامعیت بوده و حاوی مسائل مردم در دنیای مادی و آخرت هستند، اعتقاد داریم. اسلام، یک ایدئولوژی و یک آئین نیایش و نیز یک وطن، یک ملیت، یک مذهب، یک کشور، یک روح، یک کتاب و یک شمشیر است. روش رسیدن به این هدف، گسترش دامنه دعوت به جهاد است و ایجاد یک دولت مذهبی، یکی از اهداف است؛ زیرا حکومت یکی از پایه‌های اسلام می‌باشد» (آقای و صفوی، ۱۳۶۵: ۲۶)، در دهه ۱۹۹۰ جنبش اخوان در ارائه رویکرد نوین فکری و سیاسی در مواجهه با برخی پرسش‌ها پیش قدم گردید. مهمترین این پرسش‌ها و چالش‌ها عبارتند از: منشأ حق حاکمیت و سازگاری‌های اعمال حاکمیت، کیفیت مشارکت اسلام‌گرایان در قدرت، احکام جزایی اسلام، آزادی مذهبی و مسئله تساهل در برابر اقلیت‌های دینی و مذهبی، حقوق زنان و مسئله برابری زن و مرد، حقوق شهروندی و محدودیت‌های حاکمیت در برابر حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۷۰). انتشار دو یادداشت یا بیانیه اخوان‌المسلمین در مارس ۱۹۹۴ مهمترین نماد تحول فکری اخوان بود. در این یادداشت‌ها اخوان‌المسلمین شعار سنتی خود «قرآن قانون اساسی ماست» را به شعار «ضرورت شورای ملی یا پارلمان» تغییر داد. اخوان‌المسلمین در این بازاندیشی، بر حفظ آزادی‌های عمومی و خصوصی، تعیین مسئولیت رهبران سیاسی و رسیدگی آزادانه به عملکرد آنها توسط پارلمان و حق مشارکت و انتخاب زنان تأکید کرد. پارلمان مذکور، از دید اخوان از قدرت قانون‌گذاری و نظارت کامل برخوردار است، نماینده خواست و اراده مردم بوده و مصوبات آن لازم‌الاجراست (ابراهیم و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۴۵-۲۴۴).

این تحولات فکری اخوان‌المسلمین، هم زمینه بازاندیشی گسترده فکری و سیاسی را میان اسلام‌گرایان منطقه در دوره دولت‌های اقتدارگرا و هم پذیرش و بیان این افکار را در دوره انقلاب‌های اخیر عربی فراهم کرده است. نمونه این تأثیر، در افکار و عقاید حزب اسلامی «النهضة» تونس و رهبر آن راشد الغنوشی آشکار است. رویکرد و مواضع سیاسی - عقیدتی رهبران حزبی آن - که در انتخابات مجلس مؤسسان قانون اساسی تونس در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۱ با کسب ۴۱ درصد آراء موفقیت بزرگی را به دست آورد - بیانگر بازاندیشی‌های قابل تأمل اسلام‌گرایان در فقه سیاسی سنتی خود می‌باشد (جوانپور و هاشمی، ۱۳۹۰: ۹۷).

۳. رویه‌های عمل

اخوان المسلمین از بدو پیدایش به واسطه نوعی استراتژی تدریجی و طولانی در مراحل آغازین حرکت خود بر اسلام‌گرایی اجتماعی تأکید می‌نمود. حسن‌البناء بنیان‌گذار اخوان المسلمین در سخنانی بیان نموده: «وظیفه ما به عنوان اخوان المسلمین آن است که برای اصلاح نفس و قلب و جانمان و اتصال آن به خداوند متعال بکوشیم و سپس جامعه‌مان را چنان سازمان دهیم که به صورت جمعیت‌های متعددی درآید که خوبی و نیکی بر آن حاکم است و بدی‌ها در آن راه ندارد تا از آن یک دولت صالح برخیزد» (بیات، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

اخوان این استراتژی را در طول پنجاه سال به اجرا گذارد و با ارائه خدمات اقتصادی و اجتماعی از نوع خیریه و مدد‌رسانی اجتماعی، در برابر ناکارآمدی بوروکراتیک حکومت مصر قد علم نمود. به این معنا، اخوان نوعی ویژگی انجمنی یافت؛ یعنی از طریق هسته‌های سازمان‌یافته در مساجد، مدارس، انجمن‌های جوانان، سازمان زنان، درمانگاه‌ها، تعاونی‌های کار و نیز گروه‌های ورزشی اقدام به بسیج اجتماعی در جامعه مدرن کرد. این استراتژی به تحکیم پایه‌های اجتماعی اخوان المسلمین انجامید و کمک کرد تا اسلام‌گرایی به بخشی از زندگی روزانه مردم مصر تبدیل شود (بیات، ۱۳۷۹: ۱۰۱). آنها در تداوم این استراتژی، در طول سالیان سال تلاش کردند از ورود به سیاست خشونت‌آمیز پرهیز کنند و از این راه در جهان عرب، از سوریه و اردن تا فلسطین و عراق، مقبولیت و محبوبیت بخرند. این ویژگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تقویت شد. دلیل این امر آن بود که انقلاب اسلامی، جنبش‌های اسلامی مخالف را تقویت کرد و به آنها امید و الهام بخشید (اسپوزیتو و پیسکاتوری، ۱۳۸۸: ۳۳۲).

رهبران اخوان المسلمین بارها بر نفی خشونت تأکید کرده‌اند؛ چنان‌که عمر تلمسانی در سال ۱۹۸۲ چنین اعلام کرد: «اسلام هرگونه سوءقصد و کشت و کشتار را محکوم می‌کند و تا موقعی که مسلمان هستیم به این اصول پایبند هستیم» (آقای و صفوی، ۱۳۶۵: ۲۴۳). بعدها نیز مصطفی مشهور، مرشد عام بعدی اخوان، گفت: «ما خواهان کودتا برای به دست گرفتن قدرت نیستیم؛ چرا که روش ما صلح‌آمیز است. ما خشن و خون‌ریز نیستیم. ما به قانون پایبندیم و از طریق سازمان‌های قانونی، همانند سندیکاها، اتحادیه‌های دانشجویی و شوراهای محلی عمل می‌کنیم» (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۷۴).





انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشهای بنیادین جهان اسلام

۴۰

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

اخوان المسلمین از دهه ۱۹۸۰ به بعد دو رویکرد اساسی را دنبال کرد: ۱. حضور در قدرت و سیاست؛ ۲. تقویت نهادها و سازمان‌های مدنی. در واقع، به دنبال روی کار آمدن حسنی مبارک فشارهای دولت برای فعالیت‌های سیاسی کاهش چشم‌گیری یافت و علی‌رغم سرکوب نیروهای رادیکال، احزاب قانونی از ۵ حزب در سال ۱۹۸۱، به ۱۴ حزب در سال ۱۹۹۵ افزایش یافت. نمایندگان وابسته به اخوان در مجلس، همچنان که عمر تلمسانی خاطرنشان کرده بود، با انتقاد از سیاست‌های دولت، آن را برای اجرای قانون شریعت تحت فشار قرار دادند و حتی سیاست‌های سرکوب‌گرانه زمان انور سادات را نقد نمودند. زمانی که اخوان در اکتبر ۱۹۹۰ تصمیم به تحریم انتخابات گرفت، رفتار خود را همچون یک سازمان سیاسی قانونی تنظیم کرد و در این زمینه با دیگر احزاب همسو شد. رهبران احزاب و سازمان‌های تحریم‌کننده انتخابات در کنفرانس مطبوعاتی مشترکی گفتند که «از شرکت در راه‌اندازی یک نمایش دموکراتیک جعلی خودداری خواهند کرد». به هر صورت، شرکت در انتخابات پارلمانی مرحله مهمی از حیات اخوان المسلمین مصر به‌شمار می‌آید؛ چرا که بهترین نشانه میانه‌روی رهبران گروه است و از مصلحت‌سنجی آنان و پذیرش عملی چارچوب‌ها و قواعد موجود سیاسی (حداقل‌گرایی سیاسی) حکایت می‌کند (نبوی، ۱۳۸۴: ۷۳).

بعد دوم، توجه اخوان به نهادهای مدنی و انجمن‌های صنفی بود. اخوان المسلمین از همان آغاز فعالیتش از اواخر دهه ۱۹۳۰، یکی از پر قدرت‌ترین سازمان‌های مصری شد؛ اقشار مختلف جامعه نظیر بوروکرات‌ها، دارندگان مشاغل و حرفه‌ها، دانشجویان، کارگران، فروشندگان کوچک و بعضی روستائیان مجذوب شدند و به عضویت آن درآمدند (دکمیجان، ۱۳۷۷: ۱۵۰). این گروه که تا سال ۱۹۸۴ فقط در انجمن پزشکان نفوذ داشت، تا سال ۱۹۹۰ توانست تمامی سندیکاهای حرفه‌ای به‌جز انجمن روزنامه‌نگاران را در اختیار بگیرد و در ضمن، انجمن‌های خیریه وابسته به خود را گسترش دهد. مهمترین پیروزی در این عرصه در سپتامبر ۱۹۹۲ به‌دست آمد. در این سال انتخابات کانون وکلا صورت گرفت و هواداران اخوان المسلمین زیر عنوان «التیاری الاسلامی» که به‌عنوان یکی از جناح‌های اخوان شناخته شده است، ۱۴ کرسی از ۲۵ کرسی شورای مرکزی را به‌دست آوردند. با این پیروزی گویی زنگ‌های خطر برای دولت به صدا درآمد؛ چرا که این انجمن صنفی در

مشروعیت بخشی به اقدامات دولت، به ویژه استمرار حالت فوق العاده نقش مهمی داشت. در این میان، زلزله قاهره (۱۹۹۲) رخ داد که در نتیجه، اخوان به سرعت امکانات خود را بسیج کرد و به یاری زلزله زدگان شتافت تا ناتوانی نهادهای دولتی در کمک به زلزله زدگان بیش از پیش نمایان شود. در همان زمان اخوان پلاکاردهایی با عنوان «الاسلام هو الحل» را نیز برافراشت تا حضور مقتدرانه خود را به رخ بکشد. دولت در جهت مقابله، اطلاعیه‌ای مبنی بر اینکه «بر اساس قانون حالت فوق العاده، جمع آوری وجوه نقد یا توزیع کالا، جز از طریق وزارت رفاه اجتماعی یا هلال احمر ممنوع است» صادر کرد. چنین مسئله‌ای یک بار دیگر در سال ۱۹۹۴ و در جریان سیل در مصر علیا پیش آمد (نبوی، ۱۳۸۴: ۷۴-۷۳). در واقع رویکرد اصلاحی اخوان برای تحقق جامعه اسلامی، فردگرایانه بود. لذا معتقد بود افراد باید به گونه‌ای تربیت شوند که با معرفت به مبدأ و معاد، با اراده‌ای شایسته و مستحکم و بدون هیچ نوع مکر و خدعه‌ای در راه تحقق اسلام گام بردارند و آماده هر نوع فداکاری در این راه باشند. از این رو، مهمترین اقدام اخوان تبلیغ و تربیت مردم بوده است. در کنار رویکرد فردگرایانه مزبور، اخوان رویکردی اجتماعی هم به خود گرفت: قوانین جامعه که بیانگر هنجارهای اجتماعی است، باید برخاسته از شریعت و قرآن کریم باشد؛ پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی که به وسیله حکومت و قانون به نظم در می‌آید، باید هماهنگ با آداب و شریعت اسلامی باشد و حکومت و آحاد مردم در این زمینه و در مبارزه با اباحه‌گری مسئولیت خطیری دارند (آقاجانی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

فرهنگ جامعه مصر: نقش ساختاری

نقش عوامل ساختاری در جامعه مصر که در بستر آنها نقش کارگزاری اخوان المسلمین پررنگ می‌شود را در قالب دوساختار ۱. فرهنگ اسلامی و ۲. فرهنگ مدرن و غربی می‌توان بررسی نمود که هر کدام ویژگی خاص خود را داشته و دربردارنده ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای گروه‌های مختلف اجتماعی هستند. در واقع، مردم آنها را به مثابه الگوهای عمل در زندگی روزانه خود به کار می‌گیرند و ارزش‌های سمبلیک خاص خود را در عرصه سیاست و دولت به نمایش گذاشته و به تبع آن نسبت به رویکردهای مختلف از احزاب سیاسی، همدلی و یا کنش هدفمند از خود بروز می‌دهند.

از طرفی، در مصر با دو جامعه کاملاً متمایز مواجه هستیم. این دو جامعه را می‌توان دوگانه توده - نخبه نامید. گروه نخبگان مصر بین ۷ تا ۱۰ میلیون تخمین زده می‌شوند که بسیاری از آنها نخبگان اسلام‌گرا هستند؛ البته اسلام‌گرایی نخبگان مصری با اسلام سنتی توده‌ها متفاوت است. توده‌ها که اکثریت جامعه مصر هستند، بیشتر اوقات پذیرای ارزش‌ها و هنجارهای عمومی جامعه و متأثر از قابلیت کنشگری نخبگان هستند (گروه مطالعات خاورمیانه، ۱۳۹۲).

۱. فرهنگ اسلامی

بر اساس آمار موجود، حدود ۹۰ درصد جامعه مصر را مسلمانان تشکیل می‌دهند که هدف غایی و خواسته اساسی آنها، بر مبنای مشاهدات عینی جامعه مصری، اجرای شریعت اسلامی است. آنها معتقدند اگر احکام اسلام در سایه مدیریت و حاکمیت صحیح اسلامی به اجرا درآید، مشکل معیشت، نابسامانی اقتصادی و سایر مسائل مبتلا به جامعه مصر به تدریج حل خواهد شد (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۱۰). دین اسلام به عنوان عنصر بنیادین در هویت بخشی به مردم منطقه، با زندگی روزمره مردم آمیخته است. از این رو، یکی از مؤلفه‌های هویتی - فرهنگی خاورمیانه به طور عام و مصر به طور خاص را می‌توان اسلام سیاسی دانست (موسوی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۸). بر این اساس، یکی از مؤلفه‌های مهم جنبش عربی مبنای هویتی اسلامی آن است. اسلام و تحرک بر مدار آن را می‌توان مانند کلیت و ظرفی در نظر گرفت که جنبش در متن آن شکل گرفته و نارضایتی را در متن خود قرار داده است و به صورت مجموعه‌ای منسجم به جهان ارائه می‌دهد. به همین علت، جنبش اخوان المسلمین مدعی شکل‌دهی به نظامی سیاسی است که هویت آن مبتنی بر اسلام بوده و در بستر آن می‌توان به حل معضلات تاریخی ملت‌های عرب پرداخت (جمعه‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۴-۷۳).

آمارها و نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد هویت دینی مردم مصر بسیار عمیق بوده و بخشی از زندگی اجتماعی مردم محسوب می‌شود و اکثریت قاطع مردم مصر به پیوند دین و سیاست و اجرای شریعت باور دارند. این عوامل بستر مناسبی برای فعالیت جریان‌ات مذهبی ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که عملاً مهمترین مخالفان حکومت‌های مصری پس از استقلال، جریان‌ات اسلام‌گرا بوده‌اند. هم‌اکنون نیز اخوان المسلمین قدرتمندترین جریان سیاسی این



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۴۲

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲



کشور محسوب می شود؛ همچنین جریان مذهبی نوگرایی چون «الوسط» نیز روند روبه رشدی دارد؛ همچنین باید به میلیون ها نفر از سلفی های مصری که در مساجد و مدارس دینی و انجمن های خیریه حضور دارند اشاره کرد. گسترش و ریشه دوانی اسلام گرایان در عمق جامعه مصری از روستاها گرفته تا شهرها و از انجمن های خیریه و نهادهای مذهبی گرفته تا تشکیلات صنفی و شغلی باعث شده که پایگاه اجتماعی اسلام گرایان - با برداشت های مختلف - وسیع تر از سکولارها باشد؛ این امر در نظرسنجی های پس از انقلاب مصر نیز متجلی بوده است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۷۲). برای نمونه در انتخابات سندیکاها صنفی سال ۱۹۸۴ کاندیداهای اسلام گرا همواره بیش از ۵۰ درصد آراء را به خود اختصاص داده اند. البته دولت با دخالت و انتصابی کردن رؤسای این سندیکاها، در تلاش بود این سندیکاها را از سلطه اسلام گرایان خارج سازد. با این حال شوراهای این سندیکاها در دست نیروهای مخالف باقی ماند. اخوان نیز از این فرصت ها استفاده کرد و توانست تا حدودی سیاست های خود را از طریق این سندیکاها دنبال کند (گروه مطالعات خاورمیانه، ۱۳۹۲).

در چنین بستر فرهنگی و علائق مذهبی است که اخوان المسلمین ظهور پیدا کرده و استمرار می یابد. در واقع، اخوان المسلمین از بدو پیدایش به واسطه نوعی استراتژی تدریجی و طولانی، در مراحل آغازین حرکت خود بر اسلام گرایی اجتماعی تأکید نمود. اخوان این استراتژی را در طول پنجاه سال به اجرا گذارد و با ارائه خدمات اقتصادی و اجتماعی از نوع خیریه و مدد رسانی اجتماعی، در برابر ناکارآمدی بوروکراتیک حکومت مصر قد علم نمود. این استراتژی به تحکیم پایه های اجتماعی اخوان المسلمین انجامید و کمک کرد اسلام گرایی به بخشی از زندگی روزانه مردم تبدیل شود (بیات: به نقل از: پورسعید، ۱۸۸-۱۸۷).

بر اساس تئوری جنبش های اجتماعی از جمله نظریه معروف چارلز تیلی،^۱ تحت عنوان «بسیج منابع»^۲ که معتقد است گروه های معارض بدون وجود سازمان دهی، نمی توانند بسیج عمومی به وجود آورند، جنبش اخوان المسلمین مصر توانست از یک سو با بهره گیری از تجارب سودمند گذشته، سازماندهی اعضا و نفوذ معنوی - کاریزماتیک در لایه های مختلف

1. Charles Tilly.

2. Resource Mobilization.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۴۴

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

اقتدار جامعه، و تشکیلاتی و منسجم عمل کردن، و نیز تأثیر عناصر ذهنی - عینی فوق‌الذکر از سویی دیگر، افکار عمومی قسمت اعظمی از جامعه مصر را بسیج و به سمت هدف مطلوب، یعنی خلاصی از رژیم مبارک و سپس مراحل آتی خیزش سوق دهد (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۱۱). در تحلیل پیوستگی انقلاب با خواسته‌های مذهبی جامعه مصر علاوه بر مسائل اقتصادی و معیشتی و نیز فساد و ناکارآمدی رژیم، «عدم توجه دولتمردان مصری به خواسته‌های دینی - مذهبی عامه مردم از جمله اجرای شریعت اسلامی، آن‌گونه که شایسته و بایسته جامعه دینی است، به سخره گرفتن باورهای دینی - سیاسی مردم (نظیر باور تنفر از صهیونیسم) و در نهایت، اصرار آشکار حاکمیت در حمایت از ظلم رژیم صهیونیستی در حق مردم فلسطین، به‌ویژه مردم غزه، همگی این عوامل، باعث انباشت نارضایتی گسترده مردم مصر در کلیت اقتدار آن در طول چند دهه شده بود و این بار توانست با بهره‌گیری از بارقه امید به وجود آمده در جهان عرب، قدرت و بغض‌های فروخورده خود را در میدان تحریر قاهره در ژانویه ۲۰۱۱ به نمایش بگذارد» (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۱۰). در واقع، جامعه اخوان‌المسلمین، بیش از هر سازمان دیگری محور ایدئولوژیک و نهادی بنیادگرایی اسلامی در محیط عربی و اسلامی بوده است. اخوان‌المسلمین بیش از ۵۰ سال است که با وجود سرکوب دولتی و تضادهای داخلی، بقای خود را حفظ کرده است. پویایی لازم برای بقای اخوان‌المسلمین، در اساس و بنیان ادیان و فرهنگ اسلامی که ویژگی روانی اغلب مصری‌هاست ریشه دارد (دکمیجان، ۱۳۷۷: ۱۱۷).

از این‌رو، با بررسی جامعه مصر می‌توان به این نتیجه رسید که بخشی عمده‌ای از جامعه این کشور پیوندهای عمیقی با مذهب داشته و مذهب شاکله اصلی فرهنگ و هویت آنها را تشکیل می‌دهد. بنابراین، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود که گروه‌های سیاسی و اجتماعی نظیر اخوان در بستر آن رشد کنند و آن را به‌مثابه ایدئولوژی دگرگون‌ساز و ترسیم‌گر جامعه مطلوب خود به‌کار گیرند و از این طریق مردم را برای تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی بسیج نمایند. به عقیده دکمیجان از دهه ۱۹۸۰ اسلام‌گرایان طرفدار حرکت‌های سیاسی گام به گام، تحت رهبری اخوان‌المسلمین که احساسات احیاگرانه مردمی را بیش از هر زمان به نفع خود می‌دیدند، در تعیین برنامه سیاسی مصر و مشخص کردن پارامترهای گفتمان عمومی ابتکار عمل را به‌دست گرفته بودند. در حالی که رژیم و رادیکال‌ها با یکدیگر

به جنگ مشغول بودند، اخوان المسلمین و متحدان آن از طریق موقعیت‌های انتخاباتی و پارلمانی چشمگیر، به‌طور فزاینده‌ای نقش سیاسی خود را بسط و گسترش می‌دادند. در ضمن، در میان متفکران، روزنامه نگاران، سیاست‌مداران و روحانیون مصری مباحثاتی جریان داشت که از مجادلات ایدئولوژیک غالب بر چارچوب وسیع‌تر گفتمان روشنفکری عرب حکایت می‌کرد (دکميجان، ۱۳۹۱: ۳۲۰-۳۱۹).

بخش‌هایی از نظرسنجی مؤسسه مرکز تحقیقاتی پیو،^۱ یک مؤسسه معتبر نظرسنجی، در آوریل ۲۰۰۹ می‌تواند میزان دل‌بستگی جامعه مصری را به ارزش‌های مذهبی نشان دهد. براساس این نظرسنجی، ۸۲ درصد مردم مصر از حکم سنگسار حمایت می‌کنند و ۵۹ درصد مردم در کشمکش میان «مدرن»‌ها و «بنیادگرایان» طرف بنیادگرایان را می‌گیرند. ۸۴ درصد مردم با اعدام مسلمانانی که از دین خارج می‌شوند موافقت می‌کنند. در همین حال، ۹۰ درصد مصری‌ها به آزادی مذاهب اعتقاد دارند، ۸۸ درصد آنها از سیستم قضایی مستقل حمایت می‌کنند، ۸۰ درصد مدافع آزادی بیان هستند و ۷۵ درصد با سانسور مخالفند (زکریا، ۱۳۸۹: ۲۴).

۲. فرهنگ مدرن

مصر طولانی‌ترین تاریخ نوسازی را در جهان عرب دارد که آغاز آن به دوره اشغال مصر به‌وسیله ناپلئون بناپارت (۱۸۰۱-۱۷۹۸) برمی‌گردد. در این دوره، ارتش ملی اقدام به ایجاد یک شبکه صنعتی گسترده و نظام آموزشی نمود که به تدریج تغییراتی همچون ظهور بورژوازی ملی، پیدایش طبقه کارگر و متوسط حرفه‌ای را به‌همراه داشت. این دست اقدامات نوگرایانه در دوره‌های مختلف باعث رشد یک طبقه روشنفکر متأثر از اندیشه‌های غرب در مقابل «الازهر» شد. طی این دوره‌ها به‌ترتیب نهادها و سازمان‌هایی از جمله اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی، تعاونی‌ها، اتاق‌های بازرگانی، انجمن‌های حرفه‌ای، جنبش‌های فمینیستی ایجاد و اتفاقاتی نظیر انتشار روزنامه‌ها و مجلات، ظهور گفتمان‌های سیاسی، تأکید بر انتخابات آزاد، حقوق شهروندی، توسعه سیاسی و اقتصادی، رواج ناسیونالیسم، خصوصی‌سازی، نهادهای مدنی، افزایش تحصیل‌کردگان دانشگاهی و غیره صورت گرفت (بیگدلی، ۱۳۷۰: ۱۴۲).

1. PEW research center.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۴۶

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

فرهنگ مدرن در جامعه مصر نیز بخش مهمی از ساختار فرهنگی و هویتی جامعه را در بر گرفته و یا آن را به انحاء مختلف تحت تأثیر قرار داده است. در این خصوص نیز باید به این نکته اشاره داشت که تحولاتی که از آغاز قرن نوزدهم و قرن بیستم در جهت تحقق فرآیند نوسازی در این کشور صورت گرفت، تغییرات عمده‌ای را در فرهنگ بخشی از مردم به وجود آورده است. در واقع، افزایش تحصیلات، رشد اقتصادی، گسترش ارتباطات، تغییر موقعیت زنان و افزایش حضور آنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، افزایش شهرنشینی و افزایش صنعتی شدن، فرهنگ متناسب با خود را به همراه آورده است که تا حدودی متمایز از فرهنگ عمومی و سیاسی بخشی دیگر از جامعه است. علاوه بر این، از نظر سیاسی نیز وجود حکومت‌های اقتدارگرای فاسد، سرکوب، ناکارآمدی و خشونت و ضعف در استقلال عملی در مقابل قدرت‌های خارجی، بخش‌هایی از جامعه را به سمت بهره‌گیری از ساختارهای کم‌هزینه‌تر و کارآمدتر و مردم‌سالاری سوق داده است.

مصر در طول یک دهه پایانی حکومت مبارک، اصلاح اقتصاد خود را آغاز کرد. در طول این سال‌ها، مبارک با تشویق پسرش جمال که بانکدار تحصیل کرده غرب بود، گروهی از اصلاح‌طلبان پرنرژی را در کابینه‌اش منصوب کرد تا اقتصاد مصر را از نو بسازند. آنها مالیات‌ها و تعرفه‌های گمرکی را پایین آوردند، دخالت‌های دولت در اقتصاد را کم کردند و یارانه‌های دولتی را کاهش دادند. بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ اقتصاد سالی ۷ درصد رشد کرد و حتی سال ۲۰۱۰ پس از بحران اقتصادی جهان، رشد ۶ درصدی را تجربه کرد. اما این روند کاملاً بر خلاف روند سیاسی مصر بود (زکریا، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۲)؛ به عبارتی اصلاحات قابل توجهی در روند سیاسی صورت نگرفت.

به هر حال، بخشی از فرآیند نوسازی جامعه و دولت لاجرم منجر به شکل‌گیری وضعیتی شد که نیروهای اجتماعی و سیاسی همانند اخوان بتوانند آزادی عمل برای ارتباط فکری و تشکیلاتی با جامعه برقرار نمایند؛ به‌طوری که «نویسندگان بسیاری هستند که باور دارند پیوند مهمی میان زایش جامعه مدنی و پیشبرد دموکراتیزاسیون وجود دارد. برای نمونه، در مصر از اوایل دهه ۱۹۷۰، آزادسازی اقتصادی توسط دولت از راه فرآیند انفتاح به محصول فرعی، ناخواسته به رشد جامعه مدنی منجر شده است. همان تأثیر محدود آزادسازی، آثار ژرفی بر صحنه سیاسی داشته است. لذا در زمان ریاست جمهوری مبارک، رژیم در



جستجوی یک عمل موازنه‌گر میان فشار برای اصلاح نظام سیاسی، ایجاد کثرت‌گرایی و فضایی میان دولت و فرد برای شکوفایی جامعه مدنی و [زوال] ترس عمیق در درون رژیم نسبت به واگذاری قدرت سیاسی به مردم یا انجمن‌های منتخب آنها برآمد. حتی حکومت مشروعیت کار انجمن‌های حرفه‌ای، صنف‌ها، اتاق‌های بازرگانی و انجمن‌های داوطلبانه را می‌پذیرد» (حافظیان، ۱۳۸۹: ۴۰).

در این شرایط امکان کنشگری اخوان‌المسلمین به مثابه یک کارگزار در استفاده از انجمن‌های حرفه‌ای برای تغییر و تحول در ساختار اجتماعی و سیاسی رشد چشم‌گیری یافت. در دهه ۹۰ میلادی، جنبش اخوان‌المسلمین مصر در ارائه رویکرد نوین فکری و سیاسی در مواجهه با برخی پرسش‌ها نظیر منشأ حق حاکمیت، کیفیت مشارکت اسلام‌گرایان در قدرت، احکام جزایی اسلام، آزادی مذهبی و مسئله تساهل در برابر اقلیت‌های دینی، مذهبی و غیره پیش‌قدم گردید (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۷۰).

می‌توان گفت با توجه به بسترهای فرهنگ اسلامی و مدرن در جامعه مصری و وقوف اخوان‌المسلمین به این مختصات جامعه مصر، این سازمان سیاسی و اجتماعی درصدد برآمده است تا با اتخاذ رویکرد نوینی در استراتژی سیاسی خود بتواند اقشار بیشتری را در این جامعه متنوع به خود جلب کند. از این‌روست که گفته می‌شود «اغلب ناظران بر این باورند که در بهار عربی - یا به تعبیر دیگر بیداری اسلامی - دو گفتمان اسلام‌گرایی و دموکراسی‌خواهی، با گرایش‌های مختلف، از گفتمان حاشیه‌ای به گفتمانی تحول‌ساز و تأثیرگذار تبدیل شده و بیشترین نقش را در روند سرنوشتی حکومت‌های این کشورها (در اینجا مصر) ایفا کرده‌اند. آنها به ضدیت با نظام‌های استبدادی، فاسد و ناکارآمد حاکم در این جوامع برخاسته و با بهره‌گیری از دال‌های شناور،^۱ اجزاء گفتمان خود را گسترش می‌دهند تا بتوانند گروه‌ها و افراد بیشتری را به سوی خود جذب کنند و در فرآیند تغییر موقعیت گفتمانی با مخالفت کمتری مواجه شوند» (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۵۹). نکته حائز اهمیت در خصوص اخوان‌المسلمین آن است که این جریان با گذشت زمان روش‌های خشونت‌آمیز را به کنار نهاده و عملاً به پراگماتیسم و مشارکت مدنی و سیاسی روی آورده است. گذشته از این، به مرور زمان توجه به مباحثی چون حقوق شهروندی، آزادی بیان، مشارکت

1. floating signifiers.

سیاسی، دموکراسی و حقوق اقلیت‌ها در مانیفیست اخوان پررنگ‌تر شده است؛ به‌طوری که آن را تحول در این سازمان در گذر زمان نام نهاده‌اند. البته در خصوص اخوان المسلمین باید توجه داشت که این جماعت جریان یکدستی نیست و هم اکنون حداقل سه گروه را می‌توان در آن متمایز نمود (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۶۶).

اخوان المسلمین با توجه به تحولات و رویکردهای سیاسی خود به جنبشی متکثر و حتی دارای ابعاد متناقض و غیرشفاف در کشورهای عربی تبدیل شده است. با توجه به ویژگی‌های مردمی تحولات جاری کشورهای عربی و گرایش‌های ضداستبدادی آن، اخوان المسلمین سعی کرده است تفکر و رویکرد سیاسی خود را با روندهای دموکراتیک منطبق کند؛ و در واقع، به دنبال تلفیق دموکراسی و اسلام‌گرایی بوده است. رویکرد مذکور از یک سو، بهره‌برداری اخوانی‌ها از پتانسیل‌های مردمی را برای دستیابی به بخشی از قدرت سیاسی و از سوی دیگر، افزایش مشروعیت و اعتبار داخلی و بین‌المللی آن را مد نظر قرار داده و هدف آن دشوار کردن هرگونه چالش‌سازی و مانع‌تراشی بازیگران رقیب و مخالف در قبال این جنبش است. اخوان المسلمین که از ابتدای تأسیس بر خلافت اسلامی و سپس حکومت اسلامی تأکید داشت، متأثر از تحولات اخیر برای ایجاد حکومت عرفی و دموکراتیک متمرکز شده است. بر این اساس، اخوانی‌ها، پذیرش چارچوب‌های عرفی و دموکراتیک در عرصه سیاسی را گزینه‌ای میانه برای مدیریت تحولات و افزایش تأثیرگذاری خود در عرصه سیاسی تلقی می‌کنند (جمعه‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۲). بنابراین، برای اخوان المسلمین از سویی حضور در انتخابات و تأکید بر اهمیت و جایگاه رأی مردم نشان‌دهنده اتخاذ رویکردهای مشروع از منظر بین‌المللی و ملی برای کنشگری سیاسی است، و از سوی دیگر بر این مسئله دلالت دارد که آنها دارای قدرت تأثیرگذاری گسترده‌ای در جامعه مصر هستند که با اتکا به آن می‌توانند به‌عنوان یک نیروی سیاسی روندهای سیاسی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهند.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۴۸

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

نتیجه‌گیری

با بهره‌گیری از چارچوب نظری رابطه ساختار - کارگزار به این بحث پرداخته شد که اخوان المسلمین به‌عنوان یک نیروی سیاسی و اجتماعی (کارگزار) در بستر ایدئولوژی اسلامی و برخی هنجارهای مدرن (ساختار) از طریق سازمان‌دهی سیاسی و اجتماعی نقش مؤثری در تحولات انقلاب ۲۰۱۱ داشته است.

به‌طور کلی، اخوان المسلمین در بستری به‌نام جامعه مصر با هویت اسلامی که قریب به ۹۰ درصد از آن را مسلمانان - البته با گرایش‌های مختلف سنتی، محافظه‌کار، صوفی، مدرن و نوگرا، انقلابی و افراطی و غیره - تشکیل می‌دهد، فعال بوده است. مهمترین ویژگی فکری و ایدئولوژیک این جنبش اتکای آن به مبانی و اصول شریعت اسلامی است که در بستر تحولات سیاسی و اجتماعی مصر با ظهور و بروز دگرش‌ها و نگرش‌های جدید و تطبیق و تنازع با شرایط نو نیز توأم بوده است. هویت اسلامی اخوان امکان گفتگو، همسویی و همفکری آن را با جامعه مذهبی اسلامی مصر فراهم نموده است. این به معنای افزایش قابلیت این جنبش و جمعیت در برقراری ارتباط و تعامل با اقشار مختلف، به‌ویژه مصریان مؤمن به شریعت اسلامی، است و آن را بیشتر از هر جنبش و تفکر دیگری، که عمدتاً مروج و مبلغ اندیشه‌های وارداتی شرقی و غربی یا آمیزه‌ای از آنها هستند، برای پذیرش و امکان فهم مردم در دسترس قرار می‌دهد. همین مسئله آنها را در مقایسه با ایدئولوژی‌های دیگر توانمندتر و مقبول‌تر کرده است. پایداری طولانی‌مدت و گسترش فزاینده اخوان در طی هشتاد سال عمر آن، با وجود سرکوب‌های شدید و محدودیت‌های فراوان، مؤید مطلب گفته شده است.

بنابراین، کنشگری اخوان المسلمین در بستر و در تعامل با جامعه‌ای صورت گرفته است که سنخیت و هویت آن برگرفته از ارزش‌ها، آرمان‌ها، اسطوره‌ها، الگوها و قضاوت‌های اخلاقی آن است. این بدین معنی است که اخوان به‌عنوان یک کارگزار در تعامل با ساختار فرهنگی جامعه مصر قرار می‌گیرد. از سوی دیگر جمعیت اخوان المسلمین در قالب سازمان‌دهی فکری و عملی می‌کوشد به‌گونه‌ای جدید در تعامل با چنین ساختاری و با بهره‌گیری از آن، نیروهای اجتماعی را برای پشتیبانی از خود بسیج کند و آنها را به نیروی سیاسی و اجتماعی نیرومندی در راستای اهداف خود به کارگیرد. این به‌کارگیری و بسیج



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

نیروهای اجتماعی، با اهداف سیاسی و در تقابل با حکومت به عنوان کانون مخالفت‌ها و مهمترین مانع و سد تحقق ایده‌ها و شعارهای این نیروی سیاسی و اجتماعی صورت می‌گیرد.

علاوه بر این، اخوان المسلمین با وجهی دیگر از ساختارهای فرهنگی جامعه مواجه و در تعامل است که آن بخش مدرن و نوگرای جامعه است که حامل و حامی ارزش‌های مدرن بوده و اقشاری مانند بخشی از تحصیل‌کردگان، بوروکرات‌ها، نظامیان و غیره را در بر دارد. در واقع، اخوان علاوه بر تعامل با گروه‌های مذهبی و اقشار سنتی، در تعامل با ساختار جدید نیز قرار داشته و دارد که خود پیامدهای فکری و عملی‌ای را در عملکرد آن بر جای گذاشته است. این تعامل و تبادل ایده‌ها و ارزش‌ها در بین طیف‌های مختلف جامعه که با تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل در انطباق با شرایط جدید و ساختارهای قدیم همراه بوده، زمینه تعامل و پذیرش اخوان را فراهم می‌کرده است. تحولات فکری و عملی‌ای که از دهه ۱۹۸۰ به تدریج در اخوان اتفاق افتاد و اتخاذ مواضع معتدل و میانه‌روانه و در عین حال توأم با پذیرش و انطباق با اقسام ساختارهای فرهنگی و هماهنگی میان آنها، گویای این نکته است که اخوان المسلمین ضمن ارائه ایده و شیوه عمل جدیدی در صدد بوده تا چتر گفتمانی خود را بر بخش بیشتری از جامعه بگستراند و توانسته تعامل و اعتدال قابل قبولی بین ارزش‌های نو و سنت‌های کهن برقرار نماید.

اخوان المسلمین در این راستا نیز شیوه‌های عمل خود را دگرگون کرد و با نفوذ و حضور در جامعه مدنی و همچنین اعطای کمک‌های مادی و رفاهی و حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی و کمک‌رسانی و نیز رفتار مسالمت‌جویانه در قالب شرکت در انتخابات و نفی خشونت و تروریسم، ضمن افزایش قابلیت‌های خود، اقشار و طبقات مدرن‌تر جامعه را تا حدودی به سوی خود جذب نمود. اقدامات صورت گرفته از سوی جمعیت اخوان المسلمین در دهه ۱۹۹۰ نشان‌دهنده اتخاذ استراتژی همزمان اعتدال، تحول فکری و تغییر در شیوه عمل برای انطباق با شرایط جدید و قدرت تعامل با گروه‌های مختلف اجتماعی است. این امر در نهایت نیز موجبات بهره‌برداری آنها را در فرایند تحولات مصر به‌ویژه در جریان تظاهرات منجر به انقلاب در سال ۲۰۱۱ را فراهم آورد که



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۵۰

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

اخوان توانست با بسیج قابل توجهی از مردم و به‌ویژه جوانان به نیروی مؤثری در سقوط نظام مبارک تبدیل شود. حتی دامنه تأثیرگذاری اخوان‌المسلمین به این هم متوقف نشد و این جمعیت توانست در انتخابات مجلس و سپس ریاست جمهوری به پیروزی‌های چشم‌گیری دست یابد. اهمیت و تأثیرگذاری اخوان را تا جایی می‌توان قابل توجه دانست که حتی بعد از کودتا علیه محمد مرسی رئیس‌جمهور مورد حمایت و عضو اخوان در ۳ جولای ۲۰۱۳ تاکنون ارتش و مخالفان نتوانسته‌اند به‌صورت محسوسی اوضاع را به نفع خود تغییر دهند و روشن است که قدرت بسیج عمومی اخوان چیزی همسنگ تمام مخالفان آن است. حضور گسترده موافقان محمد مرسی و هواداران اخوان در خیابان‌های قاهره و دیگر شهرهای مصر، مؤید جایگاه تأثیرگذار اخوان در جامعه مصر و به تبع آن در فضای سیاسی و اجتماعی این کشور است.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام



- آقایی، بهمن و خسرو صفوی (۱۳۶۵) *اخوان المسلمین*، تهران: نشر رسام.
- ابراهیم، محمد و دیگران (۱۳۸۵) *جنبش اسلامی تونس*، جواد اصغری، تهران: اندیشه سازان نور.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۹) *نظریه های انقلاب: وقوع، فرآیندها و پیامدها*، تهران: سمت.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۹) *جنبش های اجتماعی ۲۰۰۴ - ۱۷۶۸*، علی مرشدی زاد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حسینی، مختار (۱۳۸۱) *برآورد استراتژیک مصر*، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- دکميجان، هراير (۱۳۹۱) *اسلام در انقلاب*، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب، حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، چ ۶.
- سیدالحسینی، اسحاق (۱۳۷۵) *اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی معاصر*، سیدهادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات.
- عنایت، حمید (۱۳۷۰) *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کینگ، مری، مهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ (۱۳۸۵)، *قدرت مبارزه عاری از خشونت*، شهرام نقش تبریزی، تهران: نشر نی.
- مارتین، جی. لی. نور (۱۳۸۹) *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نیاکوبی، سید امیر (۱۳۹۱) *کالبدشکافی انقلاب های معاصر در جهان عرب*، تهران: نشر میزان.
- های، کالین (۱۳۸۵) *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۹) «پیشگامان بیداری اسلامی در مصر»، *فصلنامه معرفت*، سال نوزدهم، ش ۱۵۱، صص ۸۹-۱۱۰.
- اسپوزیتو، جان ال. و جیمز پی. پسیکاتوری (۱۳۸۸) «بازتاب جهانی انقلاب ایران: چشم انداز خط مشی ها»، در: *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، محسن مدیرشانه چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چ ۳.
- بیات، آصف (۱۳۷۹) «مقایسه جنبش های اسلامی در مصر و ایران»، *گفتگو*، ش ۲۹، صص ۷۵-۱۱۶.
- بیگدلی، علی (۱۳۷۰) «برخورد ناسیونالیسم با اسلام در مصر»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، ش ۷، صص ۱۴۰-۱۵۳.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۰) «بررسی مقایسه ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهارم، ش دوم، صص ۱۵۹-۱۹۸.
- جمعه زاده، راحله (۱۳۹۱) «وجوه نرم افزاری جنبش بیداری اسلامی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ش ۴۹، سال سیزدهم.
- جوانپور، عزیز و میرقاسم بنی هاشمی (۱۳۹۰) «جنبش های انقلابی عربی؛ چشم اندازها و چالش های



- نوبین دولت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، ش ۲، صص ۷۹-۱۱۰.
- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۹) «جهانی شدن و مناسبات دولت - جامعه در مصر»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، ش ۷، صص ۵۲-۲۵.
- حائری قزوینی، سیدياسر (۱۳۹۰) سونامی در جهان عرب؛ گفتاری پیرامون تحولات اخیر (۲۰۱۱) در جهان عرب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خواججه سروی، غلامرضا، عباس فرهادی و ناهید قمریان (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم، ش ۳، صص ۴۰-۵.
- رمضان، طارق (۱۳۹۰) «اخوان المسلمین؛ تاریخ یک جنبش از بنیادگرایی تا مردم‌سالاری»، ایرج جودت، ماهنامه ندای اسلام، سال یازدهم و دوازدهم، ش ۴۴، صص ۶۹-۶۸.
- زکریا، فرید (۱۳۸۹) «ریشه‌های انقلاب مصر»، مهرنامه، ش ۹.
- سلبین، اریک (۱۳۸۷) «نقش کارگزار و فرهنگ در انقلاب‌ها»، در: مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، جک گلدستون (ویراستار)، محمدتقی دلفروز (ترجمه)، تهران: انتشارات کویر.
- سلبین، اریک (۱۳۹۰) «انقلاب در جهان واقعی؛ بازنگری کارگزاری»، در: نظریه‌پردازی انقلاب، فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی، چ ۳.
- سلطانی‌فرد، محمدحسین (۱۳۹۰) «تحولات خاورمیانه؛ دگردیسی سیاسی»، ماهنامه تحلیل‌ها و رویدادها؛ ویژه‌نامه تحولات خاورمیانه، سال ۲۵، ش ۶۰۵.
- فورن، جان (۱۳۹۰) «گفتمان‌ها و نیروهای اجتماعی: نقش فرهنگ و مطالعات فرهنگی در بازشناسی انقلاب‌ها»، در: نظریه‌پردازی انقلاب، فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی، چ ۳.
- گروه مطالعات خاورمیانه، «نقش و تحرکات اخوان المسلمین در دگرگونی مصر»، (۱۳۹۲/۰۶/۲۲)، در: <http://www.isrjournals.ir/fa/essay/179-essay-farsi-46.html>.
- محمودیان، محمد (۱۳۹۱) «جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۵، ش اول، صص ۱۲۶-۱۰۳.
- موسوی، سیدمحمد، حسین علی توتی و سیدمحمد رضا موسوی (۱۳۹۱) «تحولات انقلابی مصر و جایگاه رژیم صهیونیستی در منطقه»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم، ش ۳، صص ۸۷-۱۱۲.
- نبوی، عبدالامیر (۱۳۸۴) «اسلام سیاسی در مصر: گذار به حداقل‌گرایی سیاسی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، ش ۱، صص ۸۶-۵۷.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۰) «تحولات جهان عرب: صورتبندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، ش دوم، صص ۷۷-۴۷.
- Giddens, Anthony (1984) *The Constitution of Society outlin of Theory of*

Structuration, Cambridge Polity Publisher.

Huntington, Samuel (1970) **Political Order in Changing Soceteis**, Yale University Press.

Seidmam, Steven (1996) **Contested Knowledge; Social Theory in Post modern Era**. Oxford: Blackwell Publisher.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۵۴

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲